

هدایت کمالات وجودی

اصل هدایت مانند دیگر کمالات وجودی، بالذات و بالاصاله، فقط در اختیار خداوند است؛ ولی انبیا و اولیای الهی که مجریان مشیت خدایند، بالتبع می‌توانند دیگران را هدایت کنند...



اصل هدایت مانند دیگر کمالات وجودی، بالذات و بالاصاله، فقط در اختیار خداوند است؛ ولی انبیا و اولیای الهی که مجریان مشیت خدایند، بالتبع می‌توانند دیگران را هدایت کنند، تکویناً و تشریحاً؛ یعنی هم از نظر ولایت، واسطه فیض در هدایت تکوینی گردند و هم از لحاظ رسالت، واسطه فیض در هدایت تشریحی شوند.

همین تفاوت میان هدایت اصیل و تبعی، می‌تواند محمل جمع نفی و اثبات باشد. زیرا در بعضی از آیات، هدایت مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است؛ *إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* (1) خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر صراط مستقیم قرار دارد و تمام کارهای اعتقادی و اخلاقی و فقهی و حقوقی او بر مسیر راست واقع شده است؛ *إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** علی صراط مستقیم (2) پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم حق هدایت کردن دیگران را دارد.

در بعضی از آیات، هدایت افراد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلب شده است؛ *إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ* و *لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ* و هو أعلم بالمهتدین؛ (3) یعنی تو، هر که را دوست داشته باشی، نمی‌توانی هدایت کنی، لیکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید.

شاهد این‌گونه جمع میان نفی و اثبات و تقسیم هدایت به اصلی و تبعی، آیه‌ای است که خداوند هدایت دیگران را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌دهد، لیکن پیش از آن، هدایت را از آن خدا دانسته، سپس راه هدایتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را هم همان صراط مستقیم خداوند می‌شمرد که نظام آفرینش در اختیار اوست و همه چیز به سوی او در حال صیوروت و تحول است؛ و *لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نَوْراً يُهْدِي بِيَمِينِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا* و *إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الأرض ألا *إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ* (4)

همچنین گاه لزوم پیروی از خداوند مهتدی بالذات مطرح است و هرگونه پیروی از غیر او، مردود شمرده شده است (5) و گاه پیروی از حضرت ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) طرح

شده است؛ یا *أَبْتَ إِتِي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيّاً* (6)

بازگشت انحصار پیروی در هدایت خداوند و سلب آن از غیر او، به این است که پیروی اصیل از هدایت بالاصاله است که مخصوص خداست و پیروی تبعی به دنبال هدایت بالتبع است که انبیا و اولیای الهی از طرف خداوند عهده‌دار رسالت آن هستند. شاهد جمع یاد شده نیز در این آیه مشهود است: *قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي*؛ (7) یعنی چون علمی نصیب من شده، نه تو، از من پیروی کن. پس روح پیروی از حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) به اطاعت از علمی است که از سوی خداوند بهره او شده است؛ مانند تعلیق حکم بر وصف که مشعر به علیت است.

بنابراین، تمام اهتداهای جهان امکان، تابع اهتدای ذاتی خداست و همه هدایت‌های انبیا و اولیا نیز پیرو هدایت اصیل خداوند است.

در جمع بین اثبات و نفی نمی‌توان اثبات را به هدایت تشریحی و سلب را بر هدایت تکوینی حمل کرد؛ یعنی پیامبر از هدایت تشریحی بهره دارد، ولی از هدایت تکوینی بی‌بهره است. زیرا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در هر دو هدایت، واسطه فیض و مجرای لطف حق است؛ چنان‌که نمی‌توان اثبات را بر هدایت به راه مستقیم (ارائه طریق) و نفی را به ایصال به هدف حمل کرد. زیرا مقام شامخ رسالت واسطه تمام این فیوض بوده، در تمام درجات هدایت و اقسام آن مجرای رحمت الهی است.

1. سوره شوری، آیه 52.

2. سوره یس، آیات 4 - 3.

3. سوره قصص، آیه 56.

4. سوره شوری، آیات 53 - 52.

5. سوره یونس، آیه 35.

6. سوره مریم، آیه 43.

7. سوره مریم، آیه 43.